



همیار طبیعت ۶

جنگلبان





به نام خدا

همیار طبیعت ۶

جنگلستان

نویسندگان: مریم سعیدی - مسعود منصورى

تصویرگر: امیر نساچى

سرشناسه	: سعیدی، مریم، ۱۳۴۷
عنوان و نام پدید آور	: جنگلیان / نویسندگان: مریم سعیدی - مسعود منصوری. تصویرگر: امیر نساچی
مشخصات نشر	: تهران: نوآوران سینا ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۲۴ص: مصور (رنگی).
فروست	: همیار طبیعت: ۶.
شابک	: 978-600-9173-4-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: فراگیران نهضت سوادآموزی
موضوع	: جنگل و جنگلداری - حفاظت - داستان
موضوع	: محیط زیست - حفاظت - داستان
شناسه ی افزوده	: منصوری ، مسعود ، ۱۳۳۶
شناسه ی افزوده	: نساچی، امیر، ۱۳۴۳، تصویرگر
رده بندی دیویی	: ۱۵/۹۱۵/۶۳۴س ۵۷۳ ج ۱۳۸۹
شماره ی کتابشناسی ملی	: ۵۹۸۰۰۲۲

عنوان	: جنگلیان (همیار طبیعت)۶
ویراستار ادبی	: منیرالسادات موسوی
تصویر گر	: امیر نساچی
طراحی و اجرا	: نشریه ی سبزینه
مدیر اجرایی	: معصومه ستار
به سفارش	: مدیریت ترویج و آموزش سازمان جنگل ها ، مراتع و آبخیزداری کشور
و با همکاری سازمان نهضت سوادآموزی	
کارشناس ناظر (تخصصی)	: محمد حسین رزاقی
کارشناس فنی و هنری	: رویا سید محسنی
نوبت چاپ	: دوم
سال چاپ	: ۱۳۹۰
تیراژ	: ۱۵۰۰۰ نسخه
قیمت	: ۱۵۰۰ تومان
چاپخانه	: پیمان نو اندیش
شابک	: 978-600-9173-4-7
ناشر	: نوآوران سینا
آدرس	: تهران - خ نصرت ، پلاک ۱۴۰ واحد ۱۹ تلفن: ۶۶۵۹۱۷۵۳

حق چاپ این کتاب برای سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور محفوظ است.

مقدمه

مطالب این کتاب به منظور آشنایی بیشتر شما فراگیران عزیز با جنگل و تاثیر آن بر محیط و چگونگی حفظ آن و معرفی زحمت کشانی است که برای حفظ و نگهداری از جنگل بطور شبانه روزی مشغول فعالیت هستند می‌باشند.

به امید آن که به کمک یکدیگر بتوانیم ، جنگل، این هدیه و نعمت الهی را حفظ و توسعه داده و به آیندگان بسپاریم.

یک روز دلپذیر بهاری بود. طبیعت سرسبز، زیبایی خاصی به جنگل بخشیده بود. صدای پرنده ای سکوت جنگل را می شکست و او را که راه گم کرده بود، به خود آورد. «از خود پرسید، از کدام طرف باید بروم؟ این جنگل بی انتها در کجا به پایان می رسد؟ ...» ترس از تنهایی همه ی وجودش را فرا گرفته بود. ایستاد، کمی فکر کرد. با خود گفت: «شب در راه است، بهتر است، برگردم!» اما از راه اصلی دور شده بود و برای برگشتن دیر بود.»

این صدایی بود که از عمق جانش می شنید. بی اختیار به راهش ادامه داد. نفس هایش در سینه سنگینی می کرد. عرق سردی پیشانی اش را پوشاند. صدای طپش قلبش را می شنید که از همیشه بی تاب تر بود.

درختان کهنسال، چون غول هایی ترسناک در اطرافش صف کشیده بودند. لب هایش به آرامی آیه هایی از قرآن را زمزمه می کرد. از خدا می خواست که پیش از فرا رسیدن شب، از جنگل بگذرد و به روستا برسد.

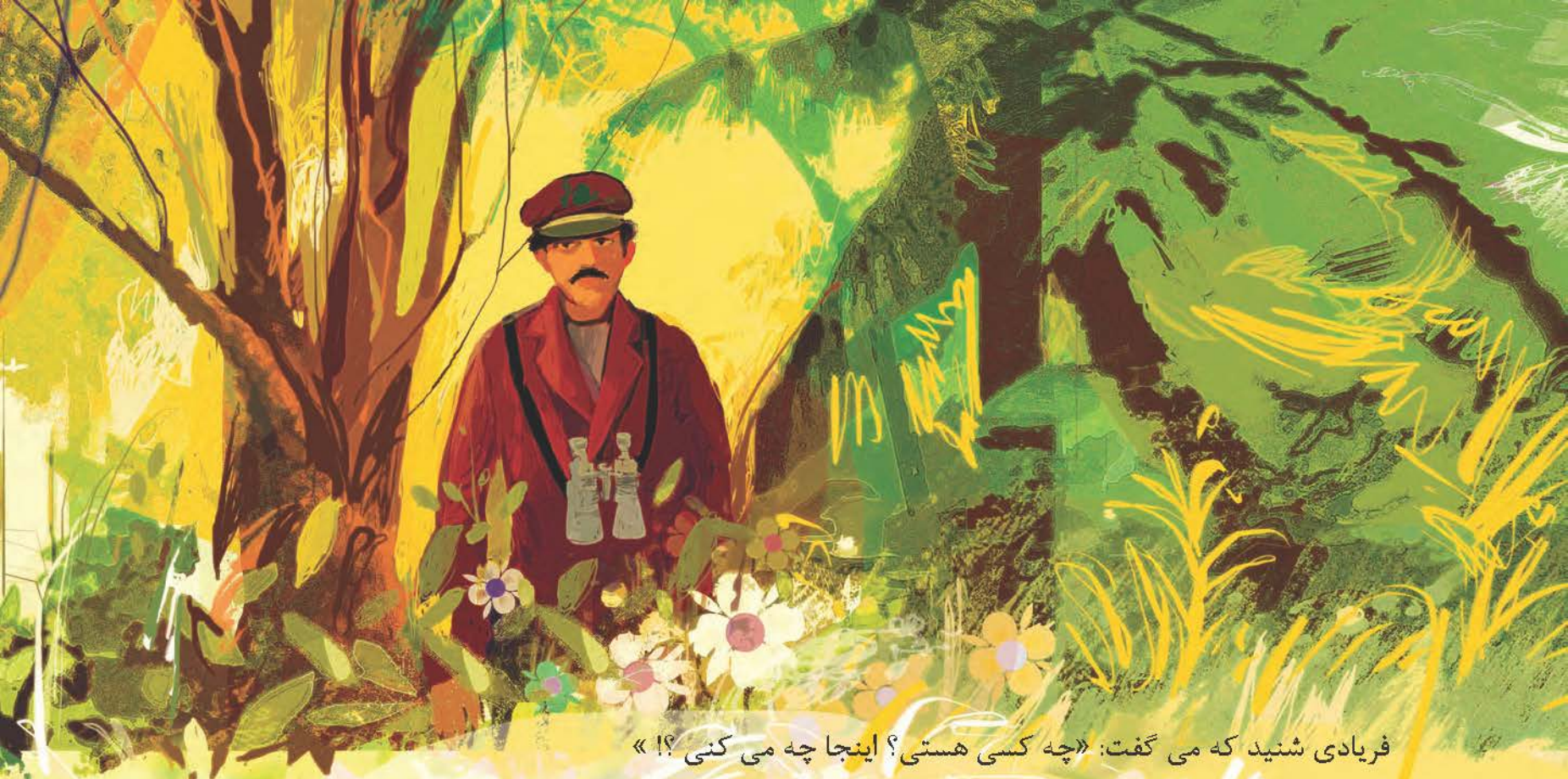
- پیش خود گفت، «کاش بدون راهنما وارد جنگل نمی شدم.»

خود را ملامت کرد و «قبول داشت که اشتباه کرده است.»

ناگهان با حرکت شاخه های سرسبز درختان از حرکت ایستاد. به خود لرزید، خم شد تا چوبی را از زمین بردارد. با خود گفت، نباید تسلیم شوم. ترس وجودش را گرفته بود و قلبش را می فشرد.







فریادی شنید که می گفت: «چه کسی هستی؟ اینجا چه می کنی!؟»

- با ترس گفت: من آموزشیار هستم/ شما که هستید!؟»

مردی بلند قامت و میانسال که لباس مخصوصی بر تن داشت در برابرش ظاهر شد. با خوش رویی نگاهش کرد.

آموزشیار نفس راحتی کشید و پرسید: شما نگهبان جنگل هستید!؟

مرد نگاهی به صورت لاغر و رنگ پریده آموزشیار کرد و گفت: «بله، من جنگلبان هستم.»

- او گفت: من هم آموزشیار نهضت سواد آموزی هستم.

- مرد جنگلبان پرسید: این وقت روز اینجا چه می کنید؟

- می خواهیم به گل تپه بروم، کمکم می کنید؟

- البته، ولی راهی را که انتخاب کرده اید، راه روستای گل تپه نیست. چرا بدون راهنما به اینجا آمدید!؟ جنگل برای افراد

نابلد بسیار خطرناک است. در هر گوشه ای جانور وحشی در کمین است. شما شانس آوردید.






- آموزشیار با لبخند رضایتی که آرامشش را نشان می داد، سکوت کرد و بی هدف به دوربین جنگلیان نگاه کرد.
- غروب جنگل هم ترسناک و هم زیبا بود. نسیم ملایمی شاخه های نازک را تکان می داد و پرندگان را به پرواز وامی داشت. جنگلیان و آموزشیار همراه هم، راهی پر پیچ و خم را از میان درختان طی کردند.
- آموزشیار از جنگلیان پرسید: شما در جنگل زندگی می کنید؟!
 - جنگلیان گفت: بله، در اداره منابع طبیعی خدمت می کنم. کارم گشت زنی در مناطق مختلف جنگل است.
 - حتما اینجا را خوب می شناسید!
 - من با این درختان بزرگ شده ام. فرزندانم به شهر رفته اند؛ ولی حاضر نیستم، اینجا را ترک کنم.
 - وظیفه ی شما خیلی سنگین است.
 - حفاظت از جنگل وظیفه اصلی من است.







جنگلبان ایستاد. درّه ی کوچکی را نشان داد و گفت: آنجا گل تپّه است. سپس گفت:
- شاید شما ندانید که افرادی برای به دست آوردن سود بیشتر، حاضرند درختان زیبا و کهنسال
را قطع کنند. برای همین است که من باید از جنگل محافظت کنم. حالا شما از کارتان بگویید.
آموزشیار نفس نفس زنان گفت: «من ماموریت دارم تا در روستا گروه پی گیر تشکیل دهم.
گروه پی گیر به کلاس های غیررسمی نهضت سوادآموزی می گویند که حداقل با پانزده نفر
تشکیل می شود. کسانی که در این کلاس ها شرکت می کنند، کم سواد هستند، اما دوست دارند
که درس بخوانند و دانسته هایشان را بیشتر کنند.

سپس به جنگلبان گفت: می توانم از شما خواهشی بکنم؟
- بله، البته.

- می توانید به سر کلاس ما بیایید و از جنگل و فایده های آن صحبت کنید؟

- جنگلبان گفت: خیلی علاقه مندم، اما فرصت زیادی ندارم.

- گروه پی گیر با تلاش آموزشیار در روستا تشکیل شد. آموزشیار خودش را معرفی کرد و توضیح
داد: این دوره، سی و شش جلسه است و چهار ماه و نیم طول می کشد. در این مدت شما ۱۶ جلد

کتاب را می خوانید. البته فعالیت های عملی هم خواهیم داشت.
چند هفته از شروع دوره ی کلاس گذشته بود. همه ی فراگیران به طور مرتب در کلاس حاضر می شدند، اما جنگلبان
برای توضیح مطالب خواسته شده، هنوز نیامده بود.
آموزشیار تصمیم گرفت به دیدار جنگلبان برود. چند نفر از فراگیران هم او را تا خانه ی جنگلبان همراهی کردند.
- چه کلبه ی زیبایی! چقدر باصفاست!
هنوز حرف ها ادامه داشت که در باز شد و جنگلبان با لباس همیشگی اش بیرون آمد. از دوربین اش خبری نبود. از
دیدن آموزشیار و همراهانش خوشحال شد و آنان را به داخل کلبه اش دعوت کرد.
- آموزشیار گفت: شما چه جای خوبی دارید!
- جنگلبان گفت: حق با شماست.







- آموزشیار گفت: نگران شما بودیم.


جنگلبان گفت: من عذرخواهی می کنم که نتوانستم اطلاع بدهم. سپس علت غیبت خودش را «اجرای طرح جنگلداری منطقه و همکاری با اداره کل منابع طبیعی بیان کرد.»

- آموزشیار گفت: به هر حال خوشحالیم که شما را مثل همیشه با نشاط می بینیم و خدا را شکر می کنیم. جنگلبان گفت: فکر می کنم، همه موافق باشند که فردا کلاسمان را در همین نزدیکی تشکیل دهیم تا هم درس عملی داشته باشیم و هم از هوای جنگل استفاده کرده باشیم. البته که موافق هستیم، فراگیرانی را هم که حاضر نیستند، خبر می کنیم تا از دوره عقب نمانند.

روزهای بهاری، جنگل هوایی لطیف و دلپذیری دارد. همه آماده بودیم تا با راهنمایی جنگلبان، داخل جنگل برویم.

- جنگلبان گفت: سعی کنید، قدم هایتان را آهسته بردارید. با دقت به طبیعت اطرافتان نگاه کنید تا بیشترین استفاده را کرده باشید. از چشم اندازهای زیبایی که با تابش نور خورشید ساخته شده است، غافل نمانید.






همه غرق در تماشا بودیم. کمتر دوست داشتیم، حرف بزنیم. پس از طی مسیری پرپیچ و خم و پوشیده از شاخه های انبوه، در گوشه ای نشستیم و نفسی تازه کردیم. آواز پرندگان از دور و نزدیک شنیده می شد. گویی آنها یکدیگر را صدا می کردند و با هم سخن می گفتند.

جنگلبان به آرامی شروع به صحبت کرد. او گفت: وجود جنگل در زندگی افراد و همه ی موجودات روی زمین نقش سازنده ای دارد. این نعمت الهی با طراوت و زیبایی اش، روح را پرورش می دهد و نشاط و شادمانی به ارمغان می آورد. کسی نیست که به جنگل علاقه مند نباشد. آموزشیار کتاب هایی را که درباره جنگل و فایده های آن تهیه شده بود، به فراگیران داد.





همه ی آنان کتابی در دست داشتند و با اشتیاق آن را ورق می زدند. آموزشیار گفت: لطفاً کمی درباره ی جنگل و فایده های آن توضیح دهید. جنگلیان گفت: به مجموعه ای از درختان، درختچه ها، بوته های علفی و چوبی که در یک زیستگاه هستند، جنگل می گویند. سپس گفت: جنگل در جلوگیری و کم کردن آلودگی هوا و سر و صدای ناشی از جمعیت ، وسایل نقلیه و کارخانه ها ، جاری شدن سیل و معتدل کردن آب و هوا نقش مهمی دارد. همچنین از چوب درختان در ساختن بناها، در و پنجره و سایر وسایل زندگی استفاده می شود. بسیاری از گیاهان دارویی در جنگل می روید. بعد از صحبت های جنگلیان، هنگام صرف ناهار شد. سفره ای سفید و تمیز پهن کردند و مشغول خوردن غذا شدند. نان و پنیر و گوجه و خیار اشتهای همه را زیاد کرده بود. باقیمانده ی غذا و آشغال ها را درون کیسه ای ریختند و با خود به بیرون از جنگل بردند تا در پاکیزگی جنگل همه نقشی داشته باشند. پس از خواندن نماز به راه افتادند. کسی بی حال و کسل نبود، همه شاد بودند.



باران شدیدی شروع به باریدن کرد.

جنگلبان گفت: از بارش شدید باران و جاری شدن آب، سیل می آید، ولی درختان جلوی سیل را می گیرند و آن را هدایت می کنند تا به رودخانه برسد.

آتش سوزی هم یکی از حادثه هایی است که به جنگل آسیب می زند. روشن کردن آتش در جنگل کاری خطرناک و ممنوع است»

حرف های جنگلبان برای گروه خوش آیند بود. آنان با سکوت خود، او را به سخن گفتن و مطالب دیگر تشویق می کردند.

جنگلبان ادامه داد، در صورتی که از آتش سوزی یا خسارت به جنگل باخبر شدید، می توانید به قسمت امداد جنگل و مرتع اطلاع بدهید. شماره تماس آن ۰۹۶۹۶ و ۱۲۰ است.

تماس تلفنی با اداره هم رایگان (مجانی) است.

فراگیران که مشتاقانه به صحبت های جنگلبان گوش می دادند، گفتند آیا ما هم می توانیم در حفاظت و حمایت از







جنگل ها نقشی داشته باشیم.

- جنگلبان گفت: بله، شما می توانید به عنوان **عضو همیار** طبیعت پس از گذراندن دوره های آموزشی ویژه در حفاظت از منابع طبیعی (جنگلها، مراتع، بیابان ها و آبخیزها) ما را یاری کنید.

روزی فراموش نشدنی بود، ولی داشت به پایان می رسید. با راهنمایی جنگلبان به روستا برگشتیم. راهپیمایی در جنگل، چیدن گیاهان دارویی، خوردن میوه های جنگلی و آگاه شدن از اینکه با بهره برداری مناسب از جنگل و درختان و محافظت از آنها چه نقش مهمی در زندگی ما دارد، از مواردی بود که آن روز آموختیم.

و متوجه شدیم، اگر ما از درختان حفاظت نکنیم، جنگل از بین می رود و بادهای طوفان زان های روان را با خود







می آورند و دشت ها را می پوشانند.

هوا آلوده می شود و زندگی برای انسان ها غیرقابل تحمل می گردد.

فهمیدیم که جنگل ثروتی است که باید از گذشتگان برای آیندگان باقی بماند و اکنون امانتی است در دست ما. این نعمت الهی با استفاده ی صحیح و درست برای همیشه باقی خواهد ماند و همه از آن استفاده خواهند کرد، حتی مردم خوب روستای گل تپه.

مسابقه ی همیار طبیعت ۶

سوال ۱. آموزشیار از جنگلبان خواست در مورد چه چیزی در سر کلاس صحبت کند؟

سوال ۲. جنگل به چه جایی گفته می شود؟

سوال ۳. فایده های جنگل چیست؟

سوال ۴. اگر با حادثه ای در جنگل روبه رو شویم. باید با چه شماره تلفن هایی تماس بگیریم؟

سوال ۵. عضو همیار طبیعت به چه کسی گفته می شود؟

نام: _____ نام خانوادگی: _____ استان: _____ نام شهر: _____
شماره تلفن: _____ نشانی: _____
کلاس: _____ گروه: _____

فراگیران عزیز، پاسخ خود را به آدرس تهران، بلوار ارتش - بعد از چهار راه مینی سیتی - اول جاده ی لشگرک - سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور - مدیریت ترویج و آموزش و یا به ادارات کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان مربوطه ارسال نمایید.



به سفارش:

مدیریت ترویج و آموزش سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور



از سری کتاب های آرشیو

شماره : 7-4-91973-600-978